

رسا

خاطرات قدرت الله میرزایی مدیرگروه مهمات سازی سپاه اصفهان

مرزوبوم

ناشر

علی هاشمی

نویسنده

این کتاب در ۵ فصل با محوریت شخصیت قدرت الله میرزایی است که فصل اول آن به کودکی وی تعلق دارد. فصل دوم موضوع دفاع این شخصیت از انقلاب اسلامی است. در فصل سوم موضوع دفاع سرزمینی مطرح شده و فصل چهارم به موضوع صنایع دفاعی اختصاص دارد. در فصل پنجم هم با عنوان دفاع از صنعت مربوط به شخصیت میرزایی در حوزه صنعت است.

بخشی از کتاب

پشت لانچرهای پرتاب کننده موشک باز است و فقط آرپی جی ۷ با توجه به این ویژگی، شرایطی دارد که اول پرتاب می شود و سپس موشکش حرکت می کند. یک روز قرار شد از موشکی که تمام کارهایش را انجام داده بودیم و ظاهراً به نتیجه رسیده بود، عکس بگیریم. ما یک لوله ساده درست کردیم و موشک یا همان راکت کوچک ۵۰ سانتیمتری خودمان را داخل آن گذاشتیم. پایه ای هم برایش تعبیه کرده بودیم. آن روزها، چون امکانات و اطلاعات ما کم بود، موشک ها را با فتیله روشن می کردیم و خودمان عقب می رفتیم تا موشک شلیک شود. برای این موشک تمام جوانب را سنجیده و دیگر مطمئن بودیم که موشک شلیک می شود و مشکلی ندارد.

به یکی از بچه ها به نام سیف الله حیدری گفتیم که در فاصله ای مطمئن قرار گرفته و از موشک عکس بگیرد. در نهایت، فتیله را روشن کردیم که یکدفعه انفجاری صورت گرفت. البته من مطمئن بودم که خطری برای شخص ندارد؛ چون لانچرش بسیار قوی بود و چنانچه انفجاری هم رخ می داد، به سمت جلو می رفت و اگر هم به طرف عقب می آمد، کسی پشت آن نبود.

این دوست مان که یکی از بچه های کارخانه توحید بود، در فاصله حدوداً سه چهار متری موشک قرار گرفته و انگشتش روی دکمه دوربین و آماده عکس انداختن بود که با منفجر شدن موشک به صورت غیرارادی عکس قشنگی از دود و آتش گرفت. بعد هم رو به ما کرد و گفت: نزدیک بود ما را بکشی. گفتم: نترس اینجا کشته نمی شوی. این اتفاق بی خطر بود.

